

حقیقت است. از توجه به برخی احکام حقوق عامه به خوبی می‌توان دریافت که فقها این حقوق را در زمره حقوق الله می‌دانسته‌اند. برخی از این احکام عبارت‌اند از:

الف) حقوق عامه باید در جهت مصالح عمومی، مصلحت مردم و مصلحت امت صرف شود و متقابلاً هر حقی از حقوق عامه باید از بیت‌المال ادا شود؛ زیرا بیت‌المال برای مصالح عامه مسلمین است.

ب) مردم در متعلقات حقوق عامه تنها حق انتفاع دارند و نه حق تملک و استهلاک.

ج) شهادت متبرع در حقوق الناس پذیرفته نمی‌شود، ولی در «حقوق الله» و «حقوق عامه» پذیرفته می‌شود.

د) حکم حاکم در اموری که ذی‌نفع است تأیید نمی‌شود، مگر در حقوق عامه.

ه) در حقوق عامه و امور حسبه هر فردی می‌تواند نزد حاکم طرح دعوی کند، اگرچه به‌سان مدعی از این ناحیه ضرری نبیند یا نفعی حاصل نکند. محافظت از حقوق عامه مسلمین و بررسی حقیقت حال در فرض شک، به‌سان امنیت کشور و رفاه بندگان خدا، از وظایف والی مسلمین است و تابع شیوه مرسوم قضاوت در دعاوی خصوصی نیست و آحاد مسلمانان می‌توانند بدون آنکه جایگاه مدعی را داشته باشند، دعوی مطرح کنند و حاکم وظیفه دارد برای جلوگیری از خطر احتمالی موضوع را بررسی کند.

و) توسل به زور برای اخذ زکات از ممتنع جایز و در سایر حقوق عامه احتمال جواز تقویت شده است. مبنای این امر را ممانعت از تجاوز به حقوق عامه مردم دانسته‌اند.

ز) اصل بر عدم جواز تسلیم حقوق عامه به غیرمجتهد است؛ مگر اینکه دلیلی بر خلافت اقامه شود.

از بررسی احکام خاصی که برای حقوق عامه در فقه برشمرده شده که بیشتر ناظر به مفهوم نخست آن است، چنین به دست می‌آید که بر این حقوق، حکم حق الله بار می‌شود. هر چند در برخی موارد احکام حقوق عامه مشابه حقوق الناس می‌شود مانند اینکه اعلام اطلاعات مربوط به احقاق حقوق عامه و حقوق الناس مهم واجب است و برخی از فقها از جواز شکنجه و تعزیر برای کسب اطلاع در این موارد سخن گفته‌اند درحالی‌که

۹۹ در فقه امامیه نیز چهار مفهوم برای «حقوق عامه» می‌توان یافت که معنای اولیه و ریشه‌دار آن، حق عموم بر منافع عامه و اموال عمومی است، اما معانی دیگری نیز برای این مفهوم بیان شده از جمله حقوق فردی شهروندان، حق جامعه بر مقابله با افساد و امور حسبه که قابل جمع به نظر می‌رسد. ۶۶

در حقوق الله آن را جایز نشمرده و حتی پوشاندن گناه و توبه به درگاه الهی را سزاوارتر دانسته‌اند، ولی این مشابهت به دلیل اشتراک در ماهیت نیست بلکه از باب تزاحم و اهم و مهم صادر شده است.

«حقوق عامه» که به لحاظ لغوی مترادف

حقوق عموم یا «حقوق عمومی» است، در حقوق کیفری شکلی منحصر در حق جامعه بر

نظم عمومی و امنیت شهروندان و به تبع آن حق بر تعقیب دعوای عمومی است که حقی جمعی است. در واقع حقوق عامه در این مفهوم، مصداقی از مصلحت عمومی به کار می‌رود. به همین سبب در قوانین پس از انقلاب و به‌ویژه در اصلاحات اخیر قانون آیین دادرسی کیفری به‌کارگیری حقوق عامه در این مفهوم منسوخ و اصطلاح حقوق جامعه جایگزین شده است.

اصطلاح «حقوق عامه» در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی به معنای حقوق فردی و اجتماعی مندرج در صدر همان اصل و «حقوق عمومی» مندرج در اصل ۶۷ است که مصادیق عمده آن در فصل سوم با عنوان «حقوق ملت» احصاء شده، جامع حقوق فردی و جمعی مردم است.

بنابراین از بررسی کاربرد این اصطلاح در قوانین موضوعه ایران به دست می‌آید که میان مفهوم این اصطلاح در قانون اساسی و قوانین کیفری شکلی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.

در حقوق اساسی به‌رغم آنکه در سال‌های اخیر مقنن، مسئولان قضایی و حقوق‌دانان به استفاده از اصطلاح حقوق شهروندی «به جای» حقوق عامه مایل شده‌اند، بررسی مصادیق حقوق عامه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد، برخی از مقوله حقوق بشر و برخی دیگر از مقوله حقوق شهروندی‌اند. این امر حاکی از ماهیت دوگانه حقوق عامه در حقوق

اساسی ایران است؛ یعنی حقوقی جامع حقوق فردی و جمعی، حق‌های یک‌سویه و حق‌های دوسویه.

در فقه امامیه نیز چهار مفهوم برای «حقوق عامه» می‌توان یافت که معنای اولیه و ریشه‌دار آن، حق عموم بر منافع عامه و اموال عمومی است، اما معانی دیگری نیز برای این مفهوم بیان شده از جمله حقوق فردی شهروندان، حق جامعه بر مقابله با افساد و امور حسبه که قابل جمع به نظر می‌رسد. مفاهیم اول، سوم و چهارم از آن جهت که ماهیت حقوق جمعی دارد قابل انطباق بر مصادیق حقوق شهروندی و نیز مصلحت عمومی است و مفهوم دوم به سبب ماهیت حقوق فردی آن، بیشتر منطبق بر حقوق بشر است. همچنین مفهوم سوم از حقوق عامه در فقه کاملاً منطبق بر مفهوم آن در حقوق کیفری شکلی و جنبه عمومی جرم است.

بنابراین می‌توان دریافت که حق عامه در فقه امامیه عبارت از حق انتفاعی است که در امور مادی نظیر اموال عمومی و امور غیرمادی نظیر آزادی، برابری و تشکیل خانواده (مفهوم دوم) و نظم و امنیت عمومی جامعه (مفهوم سوم) به رسمیت شناخته شده است و شارع راضی به اهمال در آن نیست و به سبب فقدان متولی خاص، حاکم مسلمین موظف به پاسداری از آن بر اساس مصلحت عمومی است و تک‌تک مسلمانان نیز حق دارند مدعی احقاق و مانع از تضییع آن شوند. (مفهوم چهارم) این حقوق در معنای وسیع فوق‌ناظر به حقوق جمعی و فردی است و از آن جهت که افراد عضو جامعه مسلمین هستند به ایشان تعلق می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که مفهوم حقوق عامه در فقه با مفهوم موسع آن در حقوق اساسی کاملاً هم‌پوشانی دارد و قدر جامع مفاهیم نخست، سوم و چهارم مصادیق حقوق جمعی و مفهوم دوم مصادیق حقوق فردی حقوق عامه در قانون اساسی را پوشش می‌دهد. رابطه حقوق عامه با حقوق الله، رابطه عموم و خصوص مطلق است و حقوق عامه چه از جهت احکام حاکم بر آن و چه از آن جهت که بخشی از امور حسبه شمرده شده، در زمره حقوق الله شناخته می‌شود. در نتیجه باید احکام حق الله بر حقوق عامه بار شود.